

تذکر: این نسخه که ملاحظه میفرمائید عینا مطابق نسخه خطی تایپ گشته و هرگونه پیشنهاد اصلاحی در قسمت ملاحظات درباره این اثر درج گردیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

و بتحقیق که فرض نموده است خداوند بر مردمان بیش از نماز بعضی از احکام را و ان این است که خدا تکلیف نمی کند احدی را مگر بانچه در قوه او است و جبر نمی کند بر احدی بهیچ وجه و بدرستیکه کل اعمال شان عمل بندگان است از برای خداوندی که خالق ایشان است باینکه اگر کسی عمل کند از برای خدا بفطرت خود و تغییر نداده باشد او را شئون و اطوار دنیا هر اینه عمل خواهد کرد از برای خدا در دین خالص بمثل آنچه خدا بر او فرض نموده از غیر اینکه یاد گیرد از احدی و بدرستی که این ذکر است از فضل خداوند بر بندگان او پس بدانکه نماز اول ثمره دین است و بران دور میزند همه اعمال و ان اول چیز است که خداوند فرض نموده است بر بندگان و ان بتمامه در کتاب خدا هیکل توحید است از شبح فؤاد و قبول نمی شود از هیچ کس مگر بعمل نمودن بجمع مقامات او و بدرستی که نماز هر آینه بزرگ نیست مگر بر کسانی که خاشع باشند در قران و تقرب نمی جوید احدی بسوی خدا به چیزی که مثل نماز باشد و نماز در کتاب خدا فرض است از جانب او و سنت است از جانب پیغمبر او محمد (ص) که فرستاده خدا و خاتم پیغمبران است پس اول فرض نماز ظهر است و ان چهار رکعت است بعد از ان نماز عصر است

بمانند ظهر بعد از آن نماز مغرب است سه رکعت بعد از آن نماز عشا است بمثل آنچه قبل از مغرب بوده بعد از آن نماز صبح است بنصف آن بعد از آن نماز جمعه است در ایام غیبت و آن دو رکعت است که نازل شده است از جانب خدا با احکام خود و بدرستی که آن نمازیست که حلال نیست امروز از برای احدی مگر کسی که بر عدل محض باشد و از برای کسی که من حکم کنم بر او حق است و از برای کسی که متابعت کند آیات مرا و خداوند قرار داده باشد صفت عدالت را حق است و از برای کسی که دون این مرتبه باشد هرگاه بر حق بوده یا بعهد من بر آن نیز حق است و اگر بر صفتی که ذکر شد نباشد و نماز جمعه بجا آورد خداوند در روز قیامت از او سؤال خواهد نمود زیرا که این مقام کسانی است که امین بوده باشند چنانچه در دعای صحیفه بیان شده است بعد از آن نماز کسوف است بعد از آن نماز خسوف است بعد از آن نماز زلزله است بعد از آن نماز است از برای هر ایه بدیعه که از آسمان نازل شود یا در زمین حادث شود باذن خدا بعد از آن نماز طواف است از برای حج و عمره مفروضه و طواف نسا بعد از آن نمازیست که واجب شود بر مکلف بنذر یا عهد یا غیر آن در کتاب و بدرستی که هر یک از این نمازها در کتاب خدا دو رکعت مفروض بوده است این است حدود خداوند در فرایض و اما حکم خدا در نماز سنت پس بتحقیق که نوشته است خدا از برای مؤمنین در نماز اول که نماز ظهر باشد بعد از زوال شمس و قبل از ادای آن هشت رکعت پس در نماز عصر بمثل آنچه در ظهر بود پس در نماز مغرب بعد از ادای آن بنصف آنچه در نماز پیش از آن نازل شده بود پس بعد از نماز عشا بربع آنچه در پیش نازل شده پس در ثلث آخر هر شب یازده رکعت پس پیش از فجر از برای نماز فجر بمثل نماز فجر این است حدود خداوند در

هر شبانه و غیر از این شمرده نمیشود در کتاب و بدرستی که آنچه نزدیکتر بعد از این نمازها در کتاب خداوند نماز روز غدیر است پس نماز روز مباحله پس نماز زیارات پس نماز طوافها پس آنچه نازل شده است در نماز محمد و علی و فاطمه و سلمان و جعفر صلوات الله علیهم پس نازل شده است در شبهای ماه خداوند و آنچه تفصیل داده شده است پیش از آنها از نزد آل الله سلام الله علیهم این است حدود خداوند در نمازهای سنتی و امر خدا در همه این نمازها نازل نشده است مگر در رکعت دو رکعت پس چون دانا شدی بحدود خداوند پس بدان که نماز صحیح نیست مگر بعد از فروض آن و از جمله فروض حکم خداوند است در حدثائی که موجب طهارت میشود و آن یازده چیز است از آن جمله خواب است هرگاه غالب شود بر سمع و یقین نماید قلب باینکه ادراک از او دور شده است پس بیهوشی است و آن مرضی است که ممانع شود از بخاطر آوردن پس چیز است که از دو طرف انسان خارج شود غیر از و ذی و مذی و ودی بشرطی که استنجا کرده باشد چه با این شرط چیزی در اینها نیست پس چیزی است که بسبب دخول با زنان واجب می شود پس حیض و استحاضه و نفاس است از زنان پس مس میت مؤمنین است بعد از سرد شدن بدنهای ایشان و قبل از غسل دادن ایشان این است حکم خداوند در کتاب او و بتحقیق که خدا فرض نموده است در طهارت از این حدثها حکم وضو و غسل و تیمم بخاک و هرگاه آب نیابد یا انسان خود عذری یابد در؟؟ استعمال آب و به تحقیق که فرض وضو را از برای خواب و بیهوشی و مرضی که مانع باشد از نماز و آنچه بیرون آید از دو طرف انسان غیر از اب اکبر که منی باشد و بدرستی که حدود وضو در کتاب خدا بشستن وجه است به آب و حد وجه در کتاب خدا از رستگاه

موی سر است تا ذقن و آن قدری از وجه که فروگیرد اورا انگشت بزرگ و میان بنحو استداره پسر شستن دستها از اول مرفق تا سر انگشتان و واجب است مقدم داشتن دست راست بر دست چپ معتبر است در آن موالات بحکم کتاب پس مسح سر است بر طوبیت دست بمقدار سه انگشت مضمومه از پیشانی تا رستنگاه موی سر یک دفعه پس مسح پاهاست از سر انگشتان تا حد کعبین این است حدود خداوند در وضو و صحیح است در شستن وجه روی و دستها دو دفعه بحکم سنت و نمی بینم حکم سه دفعه شستن را و نه حکم ارتماس را در کتاب این است حدود خداوند بعدل پس تعدی نکنید از این حدود و در غیر آنچه ذکر شد و فرض کتاب حکم غسل است و بتحقیق که مفروض از غسل هفت است و آن جنابت است و احرام از برای مردان و زنان پس حیض است بر زنان و استحاضه و نفاس است بر زنان پس مس اجساد مؤمنین و مؤمنات است پیش غسل دادن ایشان پس غسل دادن اموات مؤمنین است از مردان و زنان و اطفال و آنچه غیر اینها است از آنچه در احادیث بکلمه و خوب وارد شده است آن حکمیت بر وجه سنت و انها اغسال چندیست که سزاوار نیست احدی را که ترک نماید بدون عذر و بتحقیق که از برای غسل جنابت و وضوئی نیست و واجب است پاک کردن بدن پیش از غسل و در غسل جنابت صحیح می باشد و از تماس و ترتیب بشرط و در غیر جنابت بران است که وضو بسازد پیش از غسل پس بشوید سر خود را تا منتهای گردن سه دفعه بسه کف از اب و صحیح نمی باشد کمتر از این پس بشوید جانب راست را پس جانب چپ را بان ترتیب و واجب نیست در غسل موالات و کافی است در کتاب خدا از برای مومن در غسل و وضو بمثل روغن مالیدن در صورتی که اب کم باشد و حکم مردان و زنان یکی است و

بتحقیق که ما تفصیل دادیم حکم جنابت و امثال انرا در کتاب پیش از این نیست حدود خداوند پس نکنید این حدودا و بتحقیق که فرض نموده است خدا تیمم را بدل وضو و غسل از برای مردان و زنان چه امر فرموده است تیمم بعد از نبودن آب یا عذری در نزد استعمال که ضرر رساند او را و صحیح نیست مگر بخاک پاک و هرگاه خاک پاک نباشد صحیح است که تیمم بر چیزی که بدل خاک باشد فرض است در خلوص از برای خدای سبحانه از برای خدای سبحانه پس بزند دو دست خود را بر زمین پس بردارد دستهارا و بتکاند انهارا پس مسح کند با انها روی خود را از رستگاه موی سر تا طرف بینی خود پس مسح کند بانها پشت دو دست خود را و این حکم خداوند است در بدل وضو و از برای بدل غسل فرض است اینکه بزند دستهارا بر زمین دو دفعه چنانچه در حدیث باین تصریح نموده است و هرگاه شناختی بعضی از احکام خدا را پس بشناس حکم اب را باین نحو که ان پاک و پاک کننده است بحکم قران و بدرستی که اب آسمان و آب دریا و چشمه که بجوشد نجس نمی شود ابداء و غیر از این آبها اگر نجاست غالب بر آب پس اگر تغییر کند بنجاست ماهیت آب باینکه ظاهر شود نجاست از رنگ و طعم یا بوی ان صحیح نیست از برای انسان که استعمال نماید ان آب را در هیچ چیز و اگر نجاست آب را تغییر ندهد و بحد کر باشد بان دو وصفی که ظاهر است پاک و پاک کننده خواهد بود و بدرستی که هرگاه آب بقدر کر برسد چیزی نجس نمی کند او را و اگر آب کمتر از حد کر باشد واقع شود در ان چیزی از نجاست از ید کافر و مشرک و ناصبی و کسیکه ایمان نیاورده باشد ببقیه الله که حجة پروردگار است از نص قران یا چیزی که بیرون اید از دو طرف انسان یا حیوانی گوشت او خورده نشود و میتة و آنچه حلال نشده باشد بذکر خداوند

خون سگ و شراب و خوک و آنچه غیر از اینهاست از آنچه نجس باشد بنص اهل عصمت صلوات الله علیهم پس صحیح نیست از برای انسان که وضو بسازد بان یا غسل نماید از آن مگر اینکه تطهر نماید ان را بانچه نازل شده است در حکم خدا و بدرستی که آب چاه هرگاه بقدر کر باشد بر وجه یقین پس ان حکم کراست مگر در موارد معلوم و اگر کمتر از کر باشد واجب است تطهیر ان از چیزهائی که در ان واقع می شود بنحویکه در کلمات آل الله سلام الله علیهم وارد شده است و بدرستی که نجاست از انسان پاک می شود هرگاه عین نجاست زایل شود و وارد شود بر کر یا آب جاری و در کمتر از کر بعد از زوال عین نجاست فرض است که بشوید انرا باب خالص دو دفعه این است حدود خداوند در این احکام بعدل و بدرستی که افتاب و زمین و غایب شدن حیوان و تبدیل و انتقال مطهر اشیاء نمی باشند بشرایطی که فرض نموده است خدا و اولیا او در نزد عمل کردن بان شرایط و تذکر که خون آل الله سلام الله علیهم و آنچه از انسان که نجس باشد و پاک و پاک کننده و پاک کرده شده است از آل الله سلام الله علیهم کسی که اعتقاد کند که حکم ایشان در این امر مثل سایر مردمان است پس بتحقیق که معصیت کرده است پروردگار خود را که او نجس است که از جمله مطهرات در بعضی آیات چیز است که واقع شود در مقابل چشم آل الله سلام الله علیهم و این را اگر چه احدی از علما ذکر نکرده است و لکن امروز در نزد کسیکه خداوند شاهد گرفته او را در خلق اسمانها و زمین معلوم و محتاج بذکر نیست و کافی است از برای مؤمنین هر آنچه در این باب ذکر کردیم از اعمال و خداوند عالم خبیر است بعمل عاملین

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد برای خداوندی است که نازل فرموده در کتاب خود احکام هر چیز را و تقدیر نموده از برای هر چیزی حدی باندازه معینی و فرض نموده از برای مؤمنین که رو آورند در هنگام نماز بجانب خانه که در مسجد الحرام است و صحیح نیست نماز مگر اینکه بایستد انسان رو بجانب خانه و بدرستی که کعبه در همه طرف خود قبله است از برای کسانی که نماز گذارند در مسجد الحرام و بدرستی که جلیل ترین مقامات کعبه ما بین در خانه است و آن رکنی که در او است حجر الاسود و بدرستی که خدا مسجد الحرام را از جمیع جوانب او قبله قرار داده است برای اهل حرم و بدرستی که حرم قبله است از برای جمیع اهل ارض این است حدود خداوند به عدل بدرستی که خدا فرض نموده است نماز ظهر و عصر را از حین زوال تا غروب شمس مگر اینکه عصر را بعد از ظهر قرار داده است و زوال معین در بعضی از بلاد بزیاد شدن سایه بعد از کم شدن او و بدرستی که اول وقت مغرب و عشا از اول ذهاب سرخی است از جانب مشرق تا نصف شب و بدرستی که بمقام چهار رکعت پیش از غروب افتاب و پیش از نصف شب از نماز عصر و عشا است بطریق ادا پس بتحقیق که خدا امر فرموده است بعد از نصف شب تا طلوع فجر بنماز شب بعد از آن بنا فله صبح و وقت آنها بمقدار سیزده رکعت پیش از فجر پس چون طلوع کند خط سفیده نورانی از افق سیاه ظلمانی نماز کن نماز صبح را و وقت این نماز باقی است تا آنکه طلوع نماید شمس از مشرق خود این است حد خداوند بعدل تاخیر نکن نماز هارا از اول اوقات آنها زیرا که اگر نماز کنی در اول وقت بلند می کند خدا نماز تو را با نماز حجت خدا در روی زمین و اگر تاخیر کنی بدون عذر بر تو خواهد بود گناه در

کتاب خدا پس بپرهیز از تاخیر در وقت مغرب و صبح زیرا کسیکه بجا آورد نماز مغرب را بعد از طلوع ستارگان و نماز صبح را بعد از خواب ستارگان بر او است خطای بزرگی در کتاب خدا و مراقب باش هنگام زوال را در آن هنگام صلوات میفرستد خداوند رحمن بر آل الله سلام الله علیهم که بندگان مکرم او هستند و هیچ عملی بجا نمی آورند مگر بامر او و از خوف او ترسان می باشند پس چون اراده نمائی بدن و جامه خود را پاک نما از همه نجاسات پس مراعات نما مکان نماز خود را که غصبی نباشد در کتاب خدا پس بایست و رو بجانب خانه کعبه نما و اذان بگو بلفظ الله اکبر چهار دفعه پس شهادتین بگو هر یک را دو دفعه و بدرستی که رکن شهادت بولایت و رکن شیعه از شیعه فرض نیست و کسی که بقصد جزئیت بگوید عمل او باطل بود و اگر بگوید بقصد آنکه کلمه خیر است و ذکر دوستان خدا است در حضور خدا خواهد بود نور امن نور علی نور فوق کل نور پس بگو پنج کلمه را که نازل شده است هر یک را دو دفعه پس بخوان اقامه نماز خود را بمثل اذان مگر بنقص دو تکبیر از اول و حرف جامع را که تهلیل باشد از آخر زیاد کردن کلمه را که قد قامت الصلوه باشد در مقام خودش پس قصد نیت نماز از برای خداوند بتنهائی و نیت چیز است که عمل بان بریاست دوست نمیدارم نطق کردن نیتی را و نه خطور در قلب پس تکبیر الاحرام بگو و بدرستی فرض است در کتاب خدا پس بخوان سوره حمد را با بسم الله الرحمن زیرا که انهم فرض است پس بخوان از سورهای قرآن سوری را که در آن سجده واجب نباشد و سوری که در آن سوره واجب است چهار است و الفحی و الم نشرح یک سوره است و هم چنین فیل و لا یلاف و قرائت سوره فرض نیست و لکن دوست نمیدارم که ترک کند او را احدی در دین خدا و هرگاه

قصد نمودی سوره را و سوره دیگر خواندی رجوع نما از آن سوره مگر از سوره توحید و قل یا ایها الکافرون چه بدرستی که صحیح نیست رجوع از این دو سوره بجهت امر خدا و اگر عمل نمائی بانچه امر فرموده حجة علیه السلام در توقیع خود بهتر خواهد بود از برای تو از هرچیز در انجا که فرموده است در سورها بان مقداریست که روایت شده است و اگر ترک کند سوره از سورها که در ان ثواب است و بخواند قل هو الله و انا انزلناه را به جهت فضیلت این دو سوره عطا کرده می شود ثواب انچه را که خوانده است و ثواب ان دو سوره که ترک کرده است و جایز است که غیر این دو سوره کل را نخواند و نماز او تمام ترک فضیلت کرده است و بخوان ایات را در نماز به بهترین لحنی که خدا در تو خلق نموده است و بدرستی که نا خوشترین صوتها صوت قاری مخترع و متابعت مکن لغزشهای ایشان را و تبدیل مکن حسن صورت خود را با عوجاج در نزد قرائت چه بدرستی که حروف بیرون می آیند باذن خدا از مواضع خود مگر آنکه کنی بمشبه شدن حروفی که مشاکل یکدیگرند چه در این وقت بر تو است تعلیم گرفتن از اهلش و ایشان کسانی هستند که ایات را بمقتضای فطرت می خوانند و اخذ مکن از کسی که صاحب علم مخترعی باشد و جهر مکن به نماز خود در مواقع معلومه مثل ظهر و عصر و انچه خدا فرض نموده است غیر از این و اخفات مکن در مقامت معدوده مثل دو رکعت اولی از مغرب و دو رکعت اولی از عشا و نماز صبح و طلب نما در میان جهر و اخفات راهیرا در نمازهای نافله و غیر انها باینکه اگر خواهی جهر نما بانها و اگر خواهی اخفات نما این است حدود خداوند بعدل و جهر نما به بسمله در همه نمازها و بدرستی که ان از علامات مؤمنین است و صحیح نیست در مقامات جهر اخفات نمودن مگر در وقتی که ندانی حکم

خدا را پس هرگاه بدانی و عمدا چنین نمائی نماز تو باطل خواهد بود و اگر سهوا بخوانی چیزی برتو نیست و هرگاه در بین قرائت مطلع شدی متابعت نما حکم خدا را و بدان که قیام متصل برکوع رکن نماز است و تمام رکوع ثلث نماز پس ذکر کن پروردگار خود را در رکوع بکلمه سبحان ربی العظیم و بحمده سه دفعه و کفایت میکند یکدفعه و مطلق ذکری که خالص باشد از برای خدای سبحانه و لکن ترک مکن صلوات بر محمد و آل الله را در رکوع و سجود چه بدرستی که صلوات تمام تسبیح و تهلیل و تحمید و تکبیر است و رکوع نما بعدل پس بایست بعدل پس سجده کن بعدل به هشت عضو و باشد پیشانی و سر بینی تو بر تربت حسین علیه السلام و حلال است بر تو سجده کردن بر زمین و آنچه از زمین بروید مگر چیزی که خورده شود یا پوشیده شود پس بدرستی که همه سجود ثلث نماز است و بخوان کلمه سبحان ربی الاعلی و بحمده و اگر بخواهی هفت دفعه و کفایت میکند یک دفعه صلوات بر محمد و آل او علیهم السلام و مراقب باش رکعت دوم را با ارکان او و غافل مشو از قنوت چه بدرستی که قنوت سنتی است پسندیده شده و غافل مشو از تشهد چه بدرستی که ان فرض است بذکر شهادتین و صلوات بر محمد و آل الله سلام الله علیهم و غافل مشو از دو رکعت اخیره با شروط آنها و بخوان تسبیحات اربع را در این دو رکعت یکدفعه و اگر بخوانی سه دفعه بهتر خواهد بود در کتاب خدا پس بدرستی که سوره نسخ شده است بحکم توقیع حجة ع و بیرون شو از نماز بسلام اخر پس بدرستی که ان فرض است بر تو هم چنانکه داخل شدی بتکبیر و بدرستی که ان فرض است در کتاب خدا و فراموش مکن پیش از نماز استعمال عطر و انگشتر و عمامه و مسواک را و فراموش مکن بعد از نماز تسبیح زهرا صلوات الله علیها را چه و بدرستی که ان

معادل می باشد با هزار رکعت نماز در کتاب خدا و نخوان در یک رکعت از نماز فریضه دو سوره از قرآن را و در نوافل باکی بر تو نیست و اگر کسی فراموش کند تکبیرة الاحرام را فرض است بر او اعاده نماز و نیست از برای کسیکه فراموش کند قرائت را تا آنکه محل او بگذرد اعاده در کتاب خدا و اگر عمدا ترک نماید نمازی برای او نخواهد بود و هم چنین است حکم در کسیکه فراموش کند رکوع و سجود را چه و بدرستی که اعاده نماز فرض است در کتاب خدا و حکم است در کتاب خدا اینکه دو سجده سهو بجا آورد و در هر زیاده و نقصان و صحیح نیست شک در دو رکعت اول و هرگاه یقین نمودی بدو رکعت نماز خود را باطل مکن و عمل کن ظن خود و اگر مظنه از برای تو بهم نرسد و در نماز مغرب باشی پس سلام بگو بعد از آن برخیز و یک رکعت بان اضافه نما چه و بدرستی که حضرت صادق فرموده است که هذا والله مما لا یقضی ابدا و اگر بوده باشی در نماز ظهر و مانند آن و شک تو در میانه سه و چهار باشد سلام پس دو رکعت نماز کن ایستاده و اگر در میان دو و سه و چهار باشد حکم نما بر چهار بعد از آن دو رکعت نماز ایستاده و دو رکعت نشسته و آنچه زیاد شده باشد در کتاب می نویسد خدا از برای تو در نوافل و اگر شک در میان چهار و پنج باشد قیام بر هم زده و سلام بگو بعد از آن دو سجده سهو بکن و باطل می شود نماز بسخن گفتن عمدا و اگر سهوا سخن گوید حکم خدا در حق او سجده سهو است و اگر در بین نماز منحرف شود از قبله بجمیع بدن خود فرض است بر آن که اعاده نماز را و هرگاه شک نمائی در کلمات و افعال و داخل شده باشی در غیر آنها چیزی بر تو نیست و صحیح نیست عمل کردن بشک هرگاه وارد شود بر تو سه دفعه در یک نماز یا در سه نماز و صحیح نیست نماز در جامه ابریشم خالص مگر در

جهاد و نه در پوست میتة و نه در کرک حیوان که گوشت او خورده نشود و نماز کن در خزچه و بدرستی که ان حیوان دریاست و داده است خدا ترکیه اورا بیرون آمدن از اب و بدرستی که خدا فرض نموده است بر زنان باینکه بیوشد سر خود را و موی خود را در نماز و برکنیزان این حکم فرض نیست و نماز مکن در ده موضعی که در حدیث وارد شده است چه نماز در آنها مکروه است و همچنین نماز مکن در جائی که در قبله تو صورتی باشد مگر آنکه چیزی بران صورت بیندازی و در آتش و چراغ حکم خدا بر تو همین است و نماز مکن با چیزی از طلا و آهن مگر آنکه بترسی از کسی چه در اینوقت شمشیر حلال است برای تو و صحیح نیست نماز زنان در برابر مردان مگر آنکه زن در عقب مرد بایستد بقدریک شبر هرگاه زن در طرف راست یا چپ یا پیش روی مرد نماز کند فرض است بران اینکه زیاده از ده زراع از مرد دور باشد و مستحب است نماز کردن در پاک این است حدود حدود خداوند بعدل و بتحقیق که تغییر کرده است حکم در بعضی موارد از مواضع بجهة تقیه و تقیه از دین خالص است پس متابعت نمائید حکم خدا را در آنچه ما ذکر کردیم در این باب چه و بدرستی که خدا میداند آنچه را که در آسمانها و زمین است و بدرستی که او خبیر است بانچه عمل می کنید و الحمد لله رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد سزاوار خداوندیست که فرض نموده است زکوة را بعد از صلوة از برای بندگان خود که ایمان آورده اند بامر او پس نازل فرموده حکم زکوة را در نه چیز از نعمتها و ان طلا و نقره و گندم و جو و خرما و مویز و شتر است از حیوانات بعد از ان گاو و بعد

از ان گوسفند است و عفو نموده است از برای مؤمنین در کتاب از آنچه غیر اینها است و از برای هر یک از نه چیز حدی در کتاب خود قرار فرموده و از برای هر کس که تعدی نماید از ان حد حدی فرض نموده و بتحقیق که که فرض شده است زکوة طلا بعد از آنکه به بیست دینار بر سه نصف دینار در وقتی که آن بیست دینار سکه وار باشد و یک سال که در این جا عبارت از یازده ماه است بر او گذشته باشد و چون بر بیست دینار چهار دینار زیاد شود در مجموع بیست چهار دینار سه خمس دینار زیاد واجب می شود و بهمین نحو است حکم خدا هر قدر که زیاد شود یعنی در هر چهار دینار که زیاد شود نصف خمس دینار زکوة او خواهد بود و هرگاه بخواهی که حکم زکوة را از خود بر داری پس طلا را ؟؟؟ کداخته قرار داده و لکن دوست نمیدارد این را از برای هیچ کس و بتحقیق که خداوند فرض نموده زکوة نقره را بعد از آنکه بدویست درهم برسد و مثل سال طلا بر او بگذرد و سکه وار باشد چه در این وقت بر مالک او پنج درهم فرض است بحکم خدا و بعد از دویست درهم هرگاه در چهار درهم زیاد شود یک درهم دیگر واجب می شود و هم چنین تا بهر قدر که برسد در چهار درهم یک درهم واجب خواهد بود این است حکم خداوند در دو چیز اول از نه چیز و فرض خداوند در چهار چیز دیگر که بعد از این دو و قبل از ذکر حیوانات شمرده شده هرگاه برسد هر یک از این چهار چیز به پنج وسق که هر وسقی شصت صاع است که مجموع پنج وسق سیصد می شود این است که ده یک ان بدهد در صورتی که هر یک از این چهار به سبب نزدیکی به اب بعروق خود اب را جذب نماید یا آنکه اسمان او را اب داده باشد یا آنکه از رود خانه و نحو ان اب بران جاری شده باشد و اگر چنین نباشد زکوة او بیست یک است و اگر بهر دو قسم اب داده

شده باشد بنحو تساوی زکوة او در این صورت بیست و پنج یک و نصف بیست یک است یعنی سه ربع از ده یک است این است حکم خداوند بنحو حق و امر نفرموده است خدا به زکوة در این چهار چیز مگر یکدفعه اگر چه سالهای متعدد براینها بگذرد و بدرستی که خدا فرض نموده است از برای حکم شتر بعد از تمام شدن سال که در پنج شتر یک گوسفند بدهد تا آنکه به بیست و پنج برسد و چون عدد شتر از بیست و پنج زیاد شود فرض است که یک بنت مخاض بدهد یعنی شتر ماده که داخل در سال دوم شده باشد اگر بنت مخاض در نزد او نباشد ابن لبون بدهد یعنی شتر نری که داخل در سال سیم شده باشد تا آنکه عدد شتر بسی و پنج برسد پس چون از سی و پنج تجاوز کند حکم خداوند بر او یک بنت لبون است یعنی شتر ماده که داخل در سال سیم شده باشد تا آنکه بچهل و پنج برسد پس چون از چهل و پنج تجاوز نماید یک حقه باید بدهد یعنی شتر ماده که داخل در سال چهارم شده باشد تا آنکه بشصت برسد و چون از شصت بگذرد یک جذعه بدهد یعنی شتر ماده که داخل در سال پنجم شده باشد تا آنکه بهفتاد و پنج برسد پس چون از هفتاد و پنج بگذرد دو بنت لبون فرض است بر او تا آنکه به نود برسد پس چون از نود تجاوز نمود و حقه فرض است بر او در کتاب خدا تا آنکه بصد و بیست عدد برسد پس چون از این حد تجاوز نمود در هر پنجاه شتر یک حقه و در هر چهل شتر یک بنت لبون فرض است بر او در کتاب خدا این دوازده حد بود که گردیده در حکم شتر و بدرستی که حکم گاو بعد از آنکه سال بر او بگذرد آنست که هر سی گاو یک گاو یک گاو؟؟ یک ساله بدهد و در هر چهل گاو یک گاو مسنده؟؟؟ یعنی ماده که داخل در سال سیم شده باشد بدهد و چون به شصت برسد دو گاو یک ساله بدهد و هرگاه بهشتاد برسد

در هر چهل گاو یک مسنه بدهد و هرگاه بنود برسد سه گاو یک ساله بدهد و چون بصد و بیست برسد در هر چهل گاو یک مسنه بدهد این است حکم خداوند در گاو و بدرستی که حکم در گوسفند بعد از گذشتن سال آنست که در کمتر از چهل گوسفند چیزی نیست پس چون عدد گوسفند آن بچهل برسد در آن یک گوسفند است تا آنکه بصد و بیست برسد پس چون یکی برصد و بیست زیاد شود در آن دو گوسفند است تا آنکه بدویست برسد پس چون یکی بر دویست زیاد شود در آن سه گوسفند است تا به سیصد برسد پس هرگاه گوسفند آن بسیار در هر صد گوسفند یک گوسفند خواهد بود و امر اول گذشته خواهد بود و بعد از آن در کمتر از صد چیزی نیست و این حدود که ذکر شد در حیوان از شتر و گاو و گوسفند فرض است در صورتی که آن حیوان بخورد روزی خود را در زمین مباح از فضل خداوند و اگر روزی از نزد صاحب خود بخورد چه بچریدن باشد یا بغیر آن در این صورت زکوتی بر آنها نیست و اگر مختلف شود ایام بر این حیوانات باین معنی که در بعضی اوقات از زمین مباح روزی بخورند و در بعضی دیگر از مال صاحب حکم راجع خواهد بود و نیست بر مالک شتر و گاوی که کار کند بر زمین در حکم کتاب زکوتی و آنچه غیر از این باشد فرض است زکوة در او از آنچه شمرده شود از نعمت ها و قرار نداده است خداوند در مال یتیم زکوتی مگر آنکه کسی بمال او تجارت کند و ریحی حاصل شود و اگر خسران پس در ذمه او فرض است و هم چنین حکم در نعمتها و حیوان و مثل این است حکم مجنون در کتاب خدا زیرا که حکم واقع می شود از نزد خدا بر شخص ازاد و بالغ کامل و نیست بر اطفال و کتاب خدا حرجی و نه بر سفهائی که ادراک نمی کنند نماز و احکام نماز این است حدود خداوند بحق و قرار نداده است خدا زکوة

را در مالی که از صاحب خود غایب باشد مگر در صورتی که متمکن شود از او و اگر واگذار او را عمدا و قادر باشد بگرفتن پس بر او است زکوة از برای هر چیزی سالها بر او گذشته باشد و هم چنین حکم بر قرض دهنده مگر آنکه بعد از آنکه او را بگیرد و سال بر او بگذرد و بدرستی که بر قرض گیرنده فرض است که اداء نماید حق خدا را در ایامی خدا مال را در دست او قرار داده است و بدرستی که بعضی از آل الله سلام الله علیهم اذن داده اند از برای شیعه خود که بدهد زکوة را بیش از وقت آن بدوماه و بعد از وقت بمثل این و حلال نیست از برای احدی که صرف کند زکوة را مگر در اهل بلد خود و اگر کسی نیابد فرض است بر او که بفرستد بسوی مؤمنین و هرگاه بفرستد در حالتی که مستحق در بلد بشناسد و در راه ضایع شود بر او فرض است که حق خدا را بدهد بمثل آنچه ضایع شد و حلال نیست صدقات مگر بآنچه فرض نموده است در کتاب از برای فقرا و ایشان قومی هستند که سؤال نمی کنند مردم را از روی مبالغه و الحاح و از برای مساکین و ایشان اهل دیاناتند و از برای عاملین علیها و ایشان سعی کنندگان اند در گرفتن زکوة و جمع نمودن و حفظ نمودن آن تا برسانند آن را و از برای مؤلفه قلوبهم و ایشان قومی هستند که خدا را یگانه دانستند و عبادت غیر خدا را از خود خلع نموده اند به تحقیق که خدا از برای ایشان نصیبی در صدقات قرار داده است و فی الرتاب و ایشان قومی هستند که لازم شده است ایشان را کفارات و از برای غارمین و ایشان قومی هستند که واقع شده است بر ایشان دیون چندی که خرج کرده اند در طاعت خدا و فی سبیل الله و ایشان قومی هستند که چون میروند بجهاد یا در راه خیری و نیست در نزد ایشان چیزی که به سبب آن قیام بجهاد یا بآن امر خیر نمایند و ابن السبیل و ایشان پسران راهند و کسانی

هستند که میباشند در سفرهائی که در طاعت خدا است پس قطع میشود بر ایشان و میروند مال ایشان پس بر امام علیه السلام فرض است که برگردانند ایشانرا بوطنهای ایشان از مال صدقات و بر همه این هشت صنف فرض است که مسلم باشند بهمه ایات و باین امر بدیع و کسیکه بر معرفت آل الله سلام الله علیهم نباشد حلال نیست بر او چیزی در کتاب خدا و حلال نیست از برای کسی که باشد در نزد او بقدری که امر او بگذرد اینکه بگیرد از صدقات و کسی که از برای او خانه و خادمی باشد و لکن محتاج باشد حلال است بر او در کتاب خدا و جایز نیست از برای بنده که بدهد زکوة را بپدر و مادر و پسر و دختر و جد و جده و زوجه و مملوک هر چند که فقیر باشند و چیزی در نزد ایشان نباشد و حلال است از برای غیر ایشان از خویشان و مده از مال زکوة از برای احدی کمتر از پنج درهم و زیادتر از این بده آنچه توانی در راه خدا و اگر کسی را غنی گردانی از برای تو بهتر و نیکوتر است از اینکه بدهی در سه فاقه ایشان شیء ؟؟؟ زکوة را ذکر مکن در وقت دادن زیرا که مؤمن بسبب ان ذلیل می شود و حال آنکه خداوند مقرون ساخته است عزت مؤمن را بعزت نفس خود و دوست نداشته است بر او ذلت را در هیچ چیز و حلال نیست از برای احدی از بنی هاشم در کتاب خدا گرفتن زکوة را از احدی و حلالیت بر ایشان صدقات بعضی ایشان از بعضی و بدرستی که رسول خدا صدقه را سنت قرار داده است در هر چیزی که زمین برویاند او را مگر در سبزیها و بقولات و هر چیزی که در یک روز فاسد شود و هم چنین است حکم در متاع تجارت هرگاه سال بر او بگذرد و مالک او را نگاه داشته باشد بجهت آنکه بر سرمایه زیاد شود و همه چنین است حکم از برای مادیانهای نجیبی که در صحراها چرا نمایند و بدرستی که خدا قرار داده در هر اسبی

در هر سالی ده دینار و حکم فرموده است بر یابو یکدینار این است حدود خداوند بعدل و به تحقیق که فرض شده است در کتاب خدا زکوة فطر بعد از طلوع فجر از روز عید تا پیش از نماز برای هر نفسی که مرد بالغ باشد اینکه بجا آورد از جانب خود و از جانب کسانی که خداوند روزی آنها را بدست او قرار داده است و از جانب کسی که شب عید در خانه خود افطار نماید باینکه عطا نماید در راه خدا یکصاع از گندم یا خرما یا غیر از اینها و کسی که زکوة فطر میگیرد بر او فطره نیست و اگر بدهد در راه خدا محبوب تر است در کتاب خدا از برای او و اگر فقیر باشد بدهد از جانب خود بیکمی از عیال خود پس او بگیرد و بدیگری بدهد تا اینکه بر همه ایشان یک فطره بوده باشد و بتحقیق که نازل شده است در قران کلمه عدل از برای مساکین و ان این است که و اتوا حقه یوم حصاده یعنی بدهید حق او را در روز درو کردن او و ان قبضه ایست بعد از قبضه یعنی در روز درو گندم و چیدن خرما مشت مشت بفقرا بدهید این است حدود خداوند بعدل و مستحب است در کتاب خدا باینکه بفرستد همه زکوة را بسوی حجة خدا در زمان او زیرا که او دانا تر است بمصالح رعیت خود و بدرستی که در ایام غیبت حق است در کتاب خدا باینکه بفرستد بسوی علماء عدل تا اینکه ایشان عطا کنند بهمه حق ایشان را و بدرستی که خدا میداند آنچه که مردم عمل می کنند و الحمد لله رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد سزاوار خداوندیست که خلق فرموده است زمین را و آنچه را که بر زمین است از برای خلیفه خود در زمین کند که امام علیه السلام محتاج می باشد بانچه

در دست مردم است پس بدرستی که او کافر است بحکم کتاب پس خداوند اذن داده است از برای مؤمنین که وفا می کنند بعهد خدا آنچه را که مالک می شوند در دین خدا از حکم قران پس فرض فرموده است بر ایشان در آنچه پیدا کنند مردم خمس را و نسبت داده است او را بحجة عزت اقربای رسول بنفس خود مانند حکم حج و بدرستی که عزت از برای خدا است پس حج بیت از برای نفس خداست در حق کسی که استطاعت داشته باشد پس خمس آنچه پیدا کنند در هر چیزی از برای نفس خداست پس از برای رسول او است محمد (ص) پس از برای رسول او است ذوی القربی که اوصیای محمد اند پس از برای یتامی و مساکین و ابن السبیل که از ذریه هاشم باشند از جانب پدر بدرستی که این حکمی است در کتاب خداوند و بدرستی که امروز نصف خمس از برای بقیة الله است بتنهائی و نصف دیگر از برای شیعیان ان جناب است که بایقین باشند بامر او و از ذریه هاشم باشند و حلال نیست از برای احدی که منع نماید قدر خردلی از حق الله از برای بقیة و نه از حق الله از برای شیعه ان جناب و بدرستی که خداوند فرض نموده است خمس را در اموالی که میگیرند مسلمین از اهل کفر بشمشیر پس در معدنها از طلا و نقره و آنچه خدا در زمین قرار داده است از غیر معدن برسد قیمت او بمقدار یکدینار و نیست چیزی که کمتر از این باشد پس در گنجها پس آنچه بیرون آید از دریا از مروارید و یاقوت و زبرجد و عنبر و آنچه خدا در دریا خلق نموده است از غیر اینها هرگاه برسد قیمت او بمقدار یکدینار پس در زمینی که اهل ذمه از مسلمان بخرد چه به تحقیق که خدا فرض کرده است بر او خمس را پس در منفعت تجارتها و زراعتها و صنعتها بعد از اخراجات انسان و ان کسانی که خداوند روزی انها را بدست او قرار داده است و بعد

از آنچه ظالم بگیرد این است حکم خداوند بعدل و بدرستی که هر مالی که داخل شده باشد در او حرام فرض است از برای کسی که خواهد اینکه پاکیزه نماید او را بدادن خمس بکسی که خدا خمس را فرض نموده است از برای او و بدرستی که از برای ذریه آل الله سلام الله علیهم نصف خمس حلال است و لکن اگر ایشان اطاعت نمایند در دین خدا هر اینه محبوب تر است در کتاب خدا این است حدود خدای بحق و بدرستی که خدا فرض نموده است که بگیرد انسان مال ناصبی را در هر جا که بیابد و بیرون کند خمس او را بسوی اهلش این فضل خداست از برای مؤمنین چنانچه بیان فرموده حضرت ابو عبدالله در کلام خود زیرا که خداوند قرار نداده است حرمتی از برای ناصبی در کتاب خود و بدرستی که ناصبی ها دورترند از حیثیت حکم در کتاب از اهل کفر و بدرستی که ایشان قومی هستند که دشنام علی ع و اوصیای او را بعد از آنکه می شناسند جلالت ایشان را در کتاب خدا و بدرستی که آل الله سلام الله علیهم حلال کرده اند از برای شیعه خود حکم زمین را تا اینکه مقبول باشد نماز ایشان بر زمین و حلال کرده اند بر ایشان در مناکح حق خمس را تا آنکه پاکیزه باشد ولادت ایشان در دین خدا و حلال نکرده اند حق خود را باحدی و بر همه فرض است که جمع نمایند نصف خمس را که حق امام است و حفظ کنند او را در نزد خودشان بامانت پس اگر عالم شدند بنفسی از جانب امام علیه السلام که حکم باشد از برای ایشان رد نمایند حق امام (ع) را بسوی او والا وصیت نمایند از برای حفظ او تا آنکه برسد بکسی که خداوند او را حق او قرار داده است و بدرستی که امروز فرض بر همه که بدهند نصف خمس را از برای کسی که قرار داده است خدا او را از جانب حجة خود ولی بر امر پس من حلال نمی کنم امروز باحدی قدر

خردلی را و میگیرم از همه کمتر از خردلی را بجهت پاکیزه کردن نفوسشان از حق خدا پس هرکه خواهد بدهد و هرکه خواهد نگاهدارد و بدرستی که سخت ترین مردم از حیثیت موقوف در روز قیامت کسی است که بیاید و در مال او بقدر خردلی از حق آل الله سلام الله علیهم - باشد و نصف دیگر از خمس را فرض است بر خود ایشان که بدهند بدست خود به یتامی و مساکین و ابن السبیل از ذریه آل الله سلام الله علیهم سلام الرحمن و حلال است بر ایشان که بفرستند بسوی من و از برای کسانی که میدانند ایشان را بر این امر ادا کننده امانت ایشان را و حبس نمایند از ایشان کمتر از قطمیر را چه بتحقیق که امروز ذریه آل الله سلام الله علیهم فقراند در حضور خداوند پس زود باشد که محشور گرداند خدا اغنیارا با ایشان و سؤال نماید از حق ایشان چنان سؤالی که بترسد دلها در آن روز از بزرگی آن این است حدود خداوند در خمس و بدرستی که انفال غنیمتی است که قومی بغیر اذن امام جنگ کرده باشند پس این غنیمت از برای امام است از حکم خداوند پس زمینی است که فتح شده باشد بدون قهر و غلبه و زمین های اموات است و اموال کسانی است که وارث ازو ایشان منقطع شده باشد یا کسی مالک او را نداند؟؟؟ خداوند قرار داده است از معادن و قطایع پادشاهان چنانکه در احادیث نازل شده است بجهت آنکه نیست اینها از برای مردم چیزی این است حدود خداوند بحق و بدرستی که زمین فدک امروز همه آن زمین امفال است و حلال نیست امروز از برای احدی که بگیرد چیز از آن؟؟؟ در کتاب خد حدی از او کوه احد است و حدی از او عریش مصر است و حدی از او سیف البحر است و حدی از او دومة الجندل است و بتحقیق که فرض شده است از برای کسی که استطاعت داشته باشد اینکه بگیرد ثمره او را و برساند بکسی که در دست

او حجتی باشد از جانب مالک او چنان حجتی که قادر نباشد احدی که مثل او را بیاورد و هم چنین است حکم کل انفال این است حدود خداوند بعدل اینکه متابعت کنید امر خدا را بعدل چه بتحقیق که روز قیامت سؤال می کنند از شما از آنچه بودید که عمل میکردید و کتمان میکردید و قدرت بران داشتید و بجای آوردید و برپا میداشتید و بدرستی که خداوند سؤال کرده نمیشود از آنچه می کند و شما سؤال کرده می شوید و سبحان الله رب العرش عما یصفون و سلام علی المرسلین و الحمد لله رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد خداوندی را سزا است که قرار داده از فروع دین حکم جهاد را بدرستی که او مثل نماز است هرگاه دعوت نماید خدا و اولیای او بعدل و بدرستی که خدا مبعوث فرموده محمد ص را بر پنج شمشیر پس سه تای از آنها در غلاف نمی شود تا اینکه بگذارد حرب اوزاد خود را یعنی تا آنکه جنگ منتفی شود و منتفی نمی شود تا اینکه طلوع نماید افتاب از جانب مغرب پس چون افتاب از مغرب طلوع نمود در انوقت نفع نخواهد داد هیچ نفسی ایمان او که نباشد از پیش ایمان آورده یا کسب کرده باشد در ایمان خود چیز را و از جمله آنها شمشیریست بر مشرکین عرب چنانچه خدایتعالی فرموده فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و خذوهم و احصروهم و اعدوا لهم کل مرصدٍ فإن تابوا و أقاموا الصلوة و آتوا الزکوة فخلوا سبیلهم إن الله غفور رحیم پس از این بندگان قبول نمی شود مگر قتل یا داخل شدن در اسلام و از جمله آنها شمشیریست بر اهل ذمه چنانچه خدایتعالی فرموده است قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله

ولا بالیوم الآخر ولا یحرمون ما حرم الله ورسوله ولا یدینون دین الحق من الذین
أوتوا الكتاب حتی یعطوا الجزیة عن یدٍ و هم صاغرون و بدرستی که امام و وکلا او
میگیرند جزیه از اهل کتاب بآنچه مشاهده نمایند از غنای ایشان فقرای ایشان که
مالک چیزی نیستند و نه بر معتوه یعنی صاحب عاهت و عافت چون جنون و جذام
یا بر سفیه و هم چنین بر مجنون چیزی در دین خدا و از جمله انها شمشیریست بر
مشرکین اهل زمین چنانچه خدای تعالی فرموده فضرب الرقاب حتی إذا أثنتموهم
فشدوا الوثاق فإما بعد و إما فداء پس از این بندگان قبول نمی شود هرگز مگر قتل یا
داخل شدن در اسلام و بعد از این سه شمشیریست از برای اهل بغی چنانچه خدای
تعالی فرموده و إن طائفان من المؤمنین اقتتلوا فاصلحوا بینهما فإن بغت إحداهما
على الأخری فقاتلوا التي تبغی حتی تفي إلى أمر الله و بدرستی که بحکم این ایه
محاربه نمود علی و اوصیای بنابر ظاهر تاویل و باین ایه می کشد سرکشانرا بقیه الله
در روز ظهور خود و حلال نیست از برای احدی غیر از حجة ع حکم جهاد مگر اذن
دهد از برای او و پنجم شمشیریست که در غلاف کرده شده است بجهة قصاص
چنانچه خدایتعالی فرموده أن النفس بالنفس والعین بالعين والأنف بالأنف والأذن
بالأذن و السن بالسن و الجروح قصاص فمن تصدق به فهو كفارة له و من لم یحکم
بما أنزل الله فأولئك هم الظالمون و بدرستی که حکم بدست امام ع است پس اینها
است ان شمشیرهایی که فرستاده خدا پیغمبر را بانها پس هر که انکار کند انها را یا
انکار کند یکی از انها را یا چیزی از طریقه انها را و احکام انها را پس بتحقیق که کافر
شده است بانچه خدا فرستاده است بر محمد (ص) و بدرستی که این احکام حکم
فرض جهاد است و فرض است بر کسی که معتقد باشد بخدا و آیات او انکه ایمان

اورد بحکم جهاد چنانکه نازل کرده است بر محمد ص در کتاب و کافی است خدا از حیثیت شاهد بودن از برای مؤمنین و الحمد لله رب العالمین

بسم الله الرحمن الرحيم

حمد خدائیرا سزااست که اذن داده از برای من که تفصیل بدهم بعضی احکام فروع را در بابهای هفت گانه از این کتاب و به تحقیق که تفصیل دادیم احکام صوم را در صحیفه فاطمیه و احکام حج را در صحیفه که دزد برد او را در زمین مکه و مدینه و آنچه غیر از اینها است بتحقیق که تفصیل در کتاب عدل و بدرستی که نماز در سفر دو رکعت بوده بتنهائی مگر نماز مغرب چه و بدرستی که او سه رکعت بدرستی که نافلها در سفر نازل نشده است در کتاب بگو در نماز مغرب چه و بدرستی که بعد از نماز نازل شده است چهار رکعت و ؟؟؟ رکعت نماز شب حکم او برداشته نمیشود در سفر و چه ایامی که در بلد است و من چنانکه نازل شده است در حدیث می خوانم بعد از عشا این ایه از قرآن را آمن الرسول بما أنزل إليه من ربه و المؤمنون کل آمن بالله و ملائکته و کتبه و رسله لا نفرق بین أحدٍ من رسله و قالوا سمعنا و أطعنا غفرانک ربنا و إليك المصیر لا یکلف الله نفسا إلا وسعها لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت ربنا لا تؤاخذنا إن نسينا أو أخطأنا ربنا و لا تحمل علینا إصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا و لا تحملنا ما لا طاقة لنا و اعف عنا و اغفر لنا و أرحمنا أنت مولینا فانصرنا علی القوم الکافرین و این در کتاب خدا برابری می کند بمثل نماز شب و بدرستی که من نماز نمیکنم در شب در مقام امر نماز شب را تا اینکه کسی گمان نکند که شان آیات حاصل می شود برای من بسبب ریاضت در طاعات بلکه

این از فضل خدا است بر من بدون عمل و استحقاق بلکه خداوند نازل فرموده است این آیات را از نزد خود تا اینکه حجة باشد بر همه و هلاک شود هر که هلاک شده است از بینه و زنده شود هر که زنده شود از بینه پس بان کسی که جانم به ید همت اوست که نطق کند احدی از نصاری بمثل یک ایه بر فطرت هر اینه حجت خواهد بود بر همه و برایشان تمیز داده میشود حکم راست گویان و دروغ گویان و بدرستی که ما تفریط نکردیم در کتاب از چیزی اگر می توانید که اخذ نمائید همه احکام را از آیات ما پس عمل نمائید بانها و الا پس اخذ نمائید از احادیث از نزد آل الله سلام الله علیهم بشان خائفین باینکه عمل کنید بهمه احکام انها و ترک نکنید حرفی از انها را اینست حدود خداوند بعدل بدرستی که ما تفریط نکردیم بیش از این در حکمی بتحقیق که نازل کردیم در کتاب احکام هر شیء را بجهت هدایه و متذکر نمودن کسانی که می شناسند آیات خدا را بعدل و متابعت می نمایند احکام دین را بحق و بوده است خدا بانچه عمل می کنند خبیر و هر اینه بتحقیق نوشتم کتاب بر تقی باذن خدا باینکه تفسیر نماید احکام نماز را بزبان عجمیین از سنخ انسان و بر علی اینکه بخواند بر مردم بعدل نیست از برای احدی در این هنگام که بنویسد ان کتاب را مگر بنیکوترین صنعی و بوده است خدا بانچه عمل می کنید شاهد و بدرستی که این بوده است از فضل خدا بر این دو و بوده است خدا بانچه عمل می کنند عمل کنندگان خبیر و سبحان الله رب العرش عما یصفون و سلام علی المرسلین
والحمد لله رب العالمین